



بعضی از فعل‌ها دو شکل دارند:

نمونه: گرسنه بودن - تشنه بودن

گرسنه هستم گرسنه‌ام است. تشنه هستم تشنه‌ام است.



الف) مانند نمونه تمرین‌های زیر را انجام دهید. برای نوشتن فعل‌ها یا از زمان حال اخباری استفاده کنید یا از زمان گذشته‌ی ساده.

۱. ما / خواب بردن: ۱۵. تو / خواب گرفتن:
۲. من / خواب آمدن: ۱۶. معلم / خنده گرفتن:
۳. تو و او / یاد رفتن: ۱۷. ورزشکاران / درد گرفتن:
۴. من / گریه گرفتن: ۱۸. تو / خوش آمدن:
۵. بچه / بد آمدن: ۱۹. من و تو / سرد شدن:
۶. تو و استاد / گرم شدن: ۲۰. او و دانش‌آموز / گرم شدن:
۷. من / حیف آمدن: ۲۱. تو / مات بردن:
۸. او / زور آمدن: ۲۲. ما / سخت بودن:
۹. تو / دل گرفتن: ۲۳. آنها / دل تنگ شدن:
۱۰. شما / بس بودن: ۲۴. آنها / غصه شدن:
۱۱. من / حرص گرفتن: ۲۵. تو / لج گرفتن:
۱۲. او / خشک زدن: ۲۶. ما / دیر شدن:
۱۳. شما / حوصله سر رفتن: ۲۷. ما / دل باز شدن:
۱۴. آنها / دل گرفتن: ۲۸. شما / غصه گرفتن:

ب) مانند نمونه تمرین‌های زیر را انجام دهید. در جاهای خالی شکل درست فعل‌های داخل پرانتز را بنویسید.

نمونه: دیروز شما خیلی (گرم بودن).

دیروز شما خیلی گرم‌تان بود.

۱. او همیشه خیلی دیر (خواب بردن).

۲. همیشه مادر از دست بچه‌اش زود (حرص گرفتن).
۳. شما دیروز برای آن اتفاق بد (غصه گرفتن).
۴. بچه زمین خورد. او خیلی (درد گرفتن).
۵. دیشب آنها (گرم شدن).
۶. معمولاً این بچه خیلی زود (گریه گرفتن).
۷. او دیر بیدار شده است. حتماً (دیر شدن).
۸. شما این غذا را دوست نداشتید. همیشه از این غذا (بد آمدن).
۹. راه دور است. بچه‌ها (زور آمدن) پیاده بروند.
۱۰. آنها خیلی خسته بودند. زود (خواب گرفتن).
۱۱. آنها می‌دویدند. (دیر شدن).
۱۲. این باغ خیلی زیبا بود. آنها (دل باز شدن).
۱۳. من هر هفته به این کتابخانه (گذر افتادن).
۱۴. این گل هنوز تازه است. (حیف آمدن) آن را بیرون بیندازم.
۱۵. بخاری خراب شده بود. همه‌ی ما (سرد شدن).
۱۶. فیلم خنده‌دار بود. او (خنده گرفتن).
۱۷. دانش‌آموز اصلاً درس نمی‌خواند. معلم خیلی (لج گرفتن).
۱۸. بیرون هوا خیلی سرد بود. آنها (زور آمدن) به بازار بروند.
۱۹. راه خیلی دور بود. من (غصه گرفتن).
۲۰. پدر هر ماه به او پول می‌داد، اما این پول (بس بودن).
۲۱. دوستانم مسابقه را باختند. همه (غصه گرفتن).
۲۲. او در امتحان رد شده بود. همه (خشک زدن).
۲۳. چند سال است که آنها به کشورشان نرفته‌اند. آنها خیلی (دل گرفتن).
۲۴. دیروز راننده (خواب آمدن)، اما باز هم رانندگی می‌کرد.
۲۵. من قبلاً همیشه (یاد رفتن) کامپیوترِ اتاقم را خاموش کنم.
۲۶. همیشه خاطرات کودکی‌ام به خوبی (یاد آمدن).
۲۷. مدتی بود که بیکار بودند. آنها (حوصله سر رفتن).
۲۸. این اتاق خیلی تاریک بود. او (دل گرفتن).
۲۹. ما هر هفته به این بازار (گذر افتادن).